



موسیقی پاپ در ترازوی نیک و بد

سرنوشت «موسیقی پاپ» پس از انقلاب اسلامی

امروز که موسیقی در همه جوانب زندگی مردم وارد شده و حتی تبلیغات محصولات تجاری- صنعتی در تلویزیون و رادیو برای جلب مشتری از ترانه‌ها و کلیپ‌های معروف خوانندگان مطرح دنیا تقلید می‌کنند و در این مسیر گوی سبقت را از یکدیگر ربوده‌اند. این پرسش به ذهن مخاطب خطور می‌کند که با وجود تأثیرات موسیقی در تار و پود ایرانی‌ها، چرا موسیقی پاپ ایرانی نداریم؟ در بدو امر شاید فعالان این عرصه اعتراض کنند و اساس سؤال را غلط بپندارند که ما در

عرصه‌ای فعالیت می‌کنیم که هم مخاطب چشمگیر داریم، هم در صفحات فضای مجازی دنبال‌کنندگان ما پر شمارند و هم کنسرت‌های زنده ما فروش‌های بالایی دارد... خب مخاطب هم در پاسخ می‌تواند بگوید پس چرا موسیقی پاپ ما جهانی نیست؟ چرا خوانندگان ما مثل گروه بی‌تی اس و «دی وی کِنده» و... در کشورهای مختلف جهان تور نمی‌گذارند؟ اصلا چرا در ترانه‌ها و آهنگ‌ها کمتر نوآوری دیده می‌شود؟ و... برای رسیدن به پاسخی دست‌کم واقعی شاید بهتر است به تاریخچه موسیقی پاپ نریفکنیم و نگاه سیاست‌گذاران فرهنگی را کلا به مقوله موسیقی ریشه‌یابی کنیم.



فرانک آرتا



گروه آرتین

به نظر می‌رسد «گروه آرتین» نخستین گروه موسیقی پاپ ایران است. آرتین کار خود را از نیمه نخست سال ۱۳۷۵ با ۱۵ عضو آغاز کرد. علی پهلوان و پیام صالحی از بانان این گروه، هر دو شعر می‌گفتند، گیتار می‌نواختند و می‌خواندند. دیگر اعضای این گروه افرادی همچون محمدرضا گلزار، گیتاریست بود که بعدا با پیشنهاد ایرج قادری، کارگردان سینما، به دنیای بازیگری ورود پیدا کرد. شراره فرزاد (نوازنده گیتار)، ساناز و سحر کاشمیری هم همخوانی می‌کردند و حضور زن در آن زمان در یک گروه جوان نوعی خرق عادت بود.

گروه آرتین در سال ۱۳۸۷ نخستین آهنگ مشترک خود را با «کریس دی بـِـرگ» خواننده مشهور ایرلندی در تهران اجرا کرد. این آهنگ «The words i love you» نام داشت. این گروه تا سال ۱۳۹۳ فعالیت کرد.

موسیقی پاپ در ایران هرچه جلوتر پیش رفت، نتوانست افرادی مانند فرهاد مهراد و فریدون فروغی را کشف کند؛ هر دو از خوانندگان مطرح ایران بودند که هم در راک و هم پاپ شهره بودند اما تا امروز هیچ جایگزینی برای آنها وجود نداشت و همین باعث شد همچنان این سؤال مطرح شود که چرا هنرمند جهانی در این عرصه نداریم.

فرهاد مهراد (۲۹ دی ۱۳۲۲ - ۹ شهریور ۱۳۸۱) خواننده، آهنگساز و نوازنده، از خوانندگان صاحب‌نام بود که آنچه او را از دیگر خوانندگان هم‌نسلش متمایز می‌کرد، خواندن ترانه‌های اجتماعی است که در آثار موسیقی او متبلور شده است. مهراد را به‌عنوان یکی از اولین خوانندگان سیاسی ایران نیز می‌شناسند. او اوایل دهه ۱۳۵۰ ترانه‌هایی با مضامین سیاسی و انتقادی می‌خواند و زمستان ۱۳۵۷ ترانه انقلابی «وحدت» معروف به «محمد» را خواند اما پس از انقلاب تا سال ۱۳۷۲ از ادامه کار منع شد. او سپس به موسیقی بازگشت و «خواب در بیداری» پرفروش‌ترین کاست آن زمان شد. رضا مهدوی از کارشناسان موسیقی در گفت‌وگویی به مسائل موسیقی پاپ اشاره کرده است: «شاید برخی از اشعار و مضامین به مذاق برخی مسئولان خوش نمی‌آمد ولی مردم استقبال می‌کردند. این شد که با نگاه به اینکه اشعار را عوض کنیم و موسیقی‌ها و ضرباهنگ‌ها را حفظ کنیم، خواندگانی را آوردند که قبلا سرود انقلابی می‌خواندند و برای مردم چنین جایگاهی داشتند. با برنامه تلویزیونی «ساعت خوش» این موضوع کلید خورد و به‌نوعی تصویر، تئاتر، نمایش، سریال و طنز و موسیقی و... با هم ادغام شد و مشخص نشد کدامیک باید شاخصه خود را نشان دهد.

چون متولیان امر هم با این نیست جلو آمدند که هیچ‌یک پرنگ نشود که به‌تدریج تکتک اینها پرنگ شد و در جامعه جای خود را باز کرد، تا جایی که بعد از سال ۷۷ شاهد این بودیم که الگوسازی‌های ناقصی شد و از خوانندگانی دعوت شد و درخواست کردند، مشابه‌سازی عین صدای آن‌ور آبی‌ها کردند و نعل‌به‌نعل صدای خوانندگی مانند داریوش، ابی، ستار، کلیا، معین و... تقلید شد. این کار را کردند و البته این پروژه زود خوابید و نتوانست علم شود، چون این طرح خام بود. طبیعتا مردم دوست دارند اصل جنس را بشنوند و بعد از انقلاب هم خیلی از جوانان از آقای شجریان تقلید کردند که ضعف بزرگ موسیقی شد و صدای

شاخصی نداشتیم. در موسیقی پاپ هم تصمیم گرفتند مشابه‌سازی کنند. افراد را به اشعار ناب و فاخر متوجه کردند ولی متوجه نبودند این اشعار جایگاه قوی در این‌گونه موسیقی ندارد. این نوع موسیقی ترانه‌های ویژه‌ای می‌خواهد که تخصص شعرای ما در آن زمان بود».

موسیقی پاپ امروز

متأسفانه بعد از انقلاب هیچ‌یک از آهنگسازان پاپ نتوانستند با جای پای خوانندگان صاحب‌نام بگذارند. جالب است که عده‌ای معتقدند برخی از موزیسین‌های جوانی که در رادیو و تلویزیون مسئولیت گرفتند، مانع ادامه کار افراد کاربلد شدند.

در هر صورت همچنان موسیقی پاپ وطنی به آن معنا نداریم بلکه شبه‌پاپی داریم که بین موسیقی کلاسیک، سنتی، عربی، ترکی، هندی و فارسی دور می‌خورد و با توجه به ضعف مدیریت فرهنگی و نبود سیاستی در این مورد راه به جایی نمی‌بریم و همچنان گوش مردم متوجه آن‌ور آب‌ها است.

البته در اوایل دهه ۸۰ هنرمندانی مانند محمد اصفهانی، علیرضا عصار، حسین زمان و شادمهر عقیلی بودند ولی اینها اغلب خوانندگانی هستند که در ترانه‌هایشان از ادبیات معمول فارسی هم پیروی نمی‌کنند به‌جز چند استثنا. اغلب ترانه‌ها حتی از زبان محاوره مردم کوچه و خیابان دور هستند و در نتیجه چیزی جز تأسف باقی نمی‌ماند.

وقتی کار را رها می‌کنیم، مدیر براساس ذوق و سلیقه خود مدیریت می‌کند. براساس ذوق و سلیقه خود ملودی‌سازی می‌کند و به خورد جامعه می‌دهد و رسانه هم موظف است پخش کند که می‌تواند رسانه ملی یا رسانه‌های مجازی باشد.

دستاوردی نداشتیم که بتوانیم آن‌چنان آمایش کنیم و پرورش و حراست و نگهداری کنیم که باغ پرگلی شود ولی متأسفانه نیمه‌بازی که در دهه ۶۰ جلو می‌رفت از بین رفت. در آن زمان موسیقی دستگاهی خوب جلو می‌رفت و خیلی از موسیقی‌دان‌ها معتقد بودند جایگاه آن از قبل انقلاب نیز برجسته‌تر شد اما یک‌باره رها کردند و باعث سرخوردگی بزرگان موسیقی و اعتراض زیادی شد و بدون هیچ استراتژی و پشتوانه فکری موسیقی قبل از انقلاب را با تغییر شعر آن استفاده کردند. هرکسی را با سر و ظاهری مردم می‌پسندند. این سر و ظاهر وقتی تغییر کند مردم پس می‌زنند. اصطلاحی وجود دارد که یک بازیگر باید نقش خود را قشنگ بازی کند و بتواند در نقش فرو برود. یک مجری وقتی ادا درمی‌آورد بیننده ناآگاه هم سریع متوجه می‌شود؛ چراکه احساس می‌کند این خودش نیست. موسیقی پاپ ما، آدم‌ها خود نبودند، ادا درآوردند.

هم مدیران و هم دست‌اندرکاران آن از نوازنده، آهنگساز، خواننده، استودیو و ترانه‌سرا به‌گونه‌ای عمل کردند که امروزه به‌اندازه‌ای رها شده که می‌گوییم آن دوران چه‌بسا بهتر بود. اتفاق آن دوران بهتر نبود بلکه آن زمان، زمین آن قدر ناهموار شد که امروزه با هیچ سیستمی نمی‌توان آن را هموار کرد. رضا مهدوی در همان گفت‌وگو معتقد است: «مدیران فرهنگی ما بیش سیاسی ندارند و فقط مسائل مالی مدنظرشان است. مدیرانی که در شرکت‌های خصوصی دست‌به‌دست می‌شوند، پشت‌پرده‌هایی ایجاد می‌کنند و رانت‌هایی به‌هم می‌دهند.

در دهه ۶۰ موسیقی دستگاهی قابل‌قبول داشتیم که امروزه آن دوران دیگر تبدیل به نوستالژی شده و همگان آن ایام را یاد می‌کنند. در آن زمان بزرگان موسیقی مانند محمدرضا لطفی، پرویز مشکاتیان، حسین علیزاده، جلال ذوالفنون و محمدرضا عنابدلی حضور داشتند. مردم به صدای خوانندگان بزرگی مانند محمدرضا شجریان و شهرام ناظری گوش دل می‌سپردند

موسیقی پاپ وطنی به آن معنا نداریم بلکه شبه‌پاپی داریم که بین موسیقی کلاسیک، سنتی، عربی، ترکی، هندی و فارسی دور می‌خورد و با توجه به ضعف مدیریت فرهنگی و نبود سیاستی در این مورد راه به جایی نمی‌بریم و همچنان گوش مردم متوجه آن‌ور آب‌ها است

مدیری بود که دوره کوتاهی مدیر موسیقی بوده که به گروهی می‌گوید من را با خود به فلان کشور ببرید. چون نمی‌توانسته از مأموریت دولتی استفاده کند آن گروه او را می‌برند و وقتی برمی‌گردد و علت را می‌پرسند می‌گوید من میهمان آنها بودم.

این عطش داشته که مسافرت خارجی برود و عکس و مصاحبه داشته باشد. یک نوازنده خارجی خن‌نما که سال‌ها در دنیا شهرت داشته و الان پیرمرد شده را در فرودگاه استقبال کنند و با او عکس بگیرند. مثل فدراسیون فوتبال که یک خارجی را می‌آورند و میلیاردری جیب آن را بر می‌کنند، این هم به همان صورت است.

در موسیقی هم همین‌طور است. کنسرت کیتارو را کنسل کردند ولی هزینه‌هایش را پرداخت کردند. اینها اتفاقاتی است که افتاده».

حالا هم بعد از کرونا وضعیت موسیقی از قبل بدتر شده است. کنسرت‌های موسیقی هم لغو شده است. اجرای موسیقی در فضای مجازی، کاری کرد که هر کس فکر می‌کند می‌تواند خواننده باشد، لایو یا پست می‌گذارد. خلاصه وضعیت به گونه‌ای است که کمتر می‌توان به این فضای بلبشو سروسامان داد. فشار ممیزی شعرها در مراکز رسمی باعث شد ترانه‌هایی با کلمات دور از شأن ترویج پیدا کند که زمزمه آن کلمات در محیط عادی مایه شرمساری است.

به اینها اضافه کنید همچنان ممنوعیت صدای زن در محیط‌های رسمی و تصاویر سازهای موسیقایی که در سیما غیرقابل نمایش است. اگر در این فضا هم کسی نیچه استعدادی داشته باشد، به دلیل مشکلات مالی و نداشتن تهیه‌کننده صدایش به جایی نمی‌رسد. خلاصه ریل‌گذاری‌های غیرفهرنگی و بدون دانش که در دهه ۷۰ خورشیدی توسط مدیران وقت جای‌گیری شد، الان نتایج آن را شاهد هستیم و به آنها باید مشکلات اقتصادی و سرگردانی خود مدیران را که نمی‌دانند چه کنند، اضافه کنید و نتیجه همین می‌شود که شاهدش هستیم.

